

نقد و بررسی پدیده تکفیر با تکیه بر دیدگاه اهل سنت

مجیدی مویدی

حبیب حاتمی کنکبود

علی اصغر بنی حسن

چکیده:

امروزه یکی از معزلات جهان اسلام که باعث شده است بحث بیداری اسلامی نیز به چالش کشیده شود، رشد و توسعه پدیده ای مخرب به نام تکفیر است. و برای اینکه این مشکل جهان اسلام رفع گردد، لازم است هم در زمینه مباحث تئوری و هم در زمینه برخورد تدافعی تلاشی متحذانه انجام گیرد. البته پوشیده نیست که مبنا و اصل کار ایجاد روشنگری و نقد و بررسی این پدیده از مناظر مختلفی چون مبانی فقهی، عقائد و کلام، تکفیر از نگاه قرآن و سنت، و ... می باشد.

در این مقاله سعی شده که با رویکردی کلامی و بویژه با تکیه بر دیدگاه اهل سنت به بررسی پدیده تکفیر پرداخته شود و با توجه به وجود دیدگاه های مشترک در اصول و مبانی اولیه در بین تمامی فرق اسلامی روشن شود که پدیده تکفیر چه جایگاه، آثار و پیامدهایی را بر جهان اسلام داشته و در این راستا نیز به مسائلی چون معیار کفر و ایمان، راه های مقابله با آن، وجه تمایز تکفیر در صدر اسلام با عصر کنونی، حرمت استیلای استعمار، ... پرداخته شده است. و از جمله نتایج این بررسی این بوده است که؛ اولاً یک دلیل اصلی رشد و توسعه این انحراف در درون جهان اسلام ناشی از جهل عمومی به آموزه های اسلام است، ثانیاً این انحراف منشأ پذیرش استیلای استعمار برون بر جهان اسلام بوده و به طور کلی، پدیده تکفیر مولود انحراف درون و استعمار برون می باشد که ثمره ای غیر از تضعیف جهان اسلام و به تخریب و انحطاط کشاندن آن و ایجاد چالش بر

بیداری اسلامی در عصر کنونی را نخواهد داشت.

کلید واژه: تکفیر، انحراف، استعمار، جهان اسلام، شیعه و سنی

مقدمه

هر جامعه ای از جمله یک جامعه مسلمان به دنبال این است که با انجام یکسری ملزومات و دستورالعمل های فقهی و معتقدات دینی، راه سعادت و پیشرفت را طی کند. اما آنچه را که می تواند به عنوان مانع، سد راه خود ببیند در درجه اول این است که از نظر فهم مولفه های تکامل دچار انحراف گردد و به بیراهه برود و از آن مقصد و مقصود خود باز ماند و از طرفی همین عامل می تواند از سوی دشمن خارجی سلطه گر دسیسه ای باشد برای مداخله و یا کنترل آن جامعه در جهت وابستگی، عقب ماندگی و انحطاط. عامل انحراف درون در هر دوره و زمانی می تواند تحت یک گروه یا سازمانی، با هر نام و نشانی بروز پیدا کند. مثلاً روزی به نام خوارج و در عصر حاضر به عنوان پدیده تکفیر.

اوضاع تلخ فعلی جهان اسلام، تفرقه افکنی استکبار جهانی به عنوان دشمن واحد جهان اسلام، افراط و تفریط و بی توجهی برخی از مسلمین، ضررهای سنگینی به وحدت اسلامی زده است. و این می طلبد که تلاش و کوشش همه ما در راستای وحدت و تقریب مسلمین بیشتر و بلکه مضاعف گردد، با این توضیح که علمای اسلام با استعانت از پروردگار و با اجتهاد خود، پویایی، انعطاف پذیری و جهان شمولی دین مبین اسلام را به اثبات برسانند و در جهت ترویج عقائد حقه و اسلامی هر چه بیشتر جلوی انحراف حاصل از کج فهمی برخی افشار متحجر و کوتاه فکر، بویژه در جهان اهل تسنن همچون گروه داعش و به صورت عام پدیده تکفیر را بگیرند. در این راستا از جمله وظایف علماء و اندیشمندان اسلامی این است که اقداماتی روشنگرانه ای در زمینه های مختلف چون مطرح کردن کلام اسلامی، فقه اسلامی، تاریخ و مسائل اجتماعی و علوم سیاسی اسلام و... بردارند و مسلمانان را به سطح آگاهی مطلوبی برسانند. تا تقریب و تفاهم مسالمت آمیز بین تمام فرق اسلام در راستای شکوفایی تمدن اسلامی صورت پذیرد. از آنجا که با توجه به آموزه های اولیه و مشترک بین تمام فرق اسلامی معتقدیم پدیده تکفیر مورد تنفر و طرد تمام مسلمین با هر گرایش کلامی و فقهی می باشد، بدنبال آن هستیم که با بیان نوع برخورد پیشوایان دینی (همچون پیامبر ﷺ) با اهل تکفیر، به عنوان اسوه های سبک زندگی اسلامی و ارائه معیارهای ایمان و کفر در آموزه های نخستین مسلمین (خصوصاً در کلام و اسناد اهل

سنت) به اعتقاد بر "تجاوز اهل تکفیر از خطوط کلامی اسلام" ثابت قدم تر شویم و حکم عدم جواز تکفیر اهل قبله را به عنوان اصلی مسلم در جهان اسلام فراگیر کنیم و با شناخت عوامل گسترش این تفکر منحوط، تکفیر را از صحنه ذهن و عمل برخی خارج کرده تا در این راستا برای کسی بین تکفیر عصر حاضر (علی رغم وجوه تمایزش) با تکفیر صدر اسلام تفاوتی در جدیت بر حذفش نباشد و هر چه سریع تر زمینه پذیرش استیلاي غرب و استعمار برون را بدین وسیله نابود سازیم تا از دستاوردهای آن بهره برداری بیش از این نکنند. و باید دانست که در این حرکت و جنبش همگانی، در حقیقت مبارزه با استعمار و تمدن غرب هدف اصلی است نه پدیده تکفیر، که فقط در حال حاضر ابزای شده است برای پیشبرد اهداف استکبار جهانی. پس در یک کلام؛ اکنون در صدد آن هستیم تا با تکیه بر دیدگاه اهل سنت به نقد و بررسی پدیده تکفیر بپردازیم تا راهگشایی باشد انشالله برای رفع غفلت و هوشیاری بیشتر برای اهل تأمل و اهل اندیشه. و امیدواریم که با عنایت حق تعالی این حرکات روشنگرانه، باعث شود تا دنیای اسلام دوباره در مسیر تعالی و پیشرفت مادی و معنوی خود قرار گیرد.

تکفیر در لغت و اصطلاح

تکفیر در اصل به معنای پوشیدن و پوشاندن، کفاره دادن، کسی را کافر و بی دین خواندن است. (معین، ذیل واژه تکفیر) که بر پایه این معانی در قرآن و احادیث و منابع کلامی چند مفهوم مصطلح پیدا کرده از جمله؛ "پوشاندن و پاک کردن گناهان و ابطال عقاب - کفرالله عنه الذنوب -، پرداختن کفاره سوگند و مانند آن - الکفارة هی فعالة من الکفر -" (طریحی، ذیل واژه تکفیر) و کافر خواندن کسی و یا نسبت کفر دادن به مسلمان. (محمود عبدالرحمان عبدالمنعم، ج ۱۳، ص ۲۲۷) و در برخی احادیث و به تبع آن در اصطلاح فقهاء تکفیر به معنای نهادن یک دست بر روی دست دیگر - وضع إحدى الیدین علی الأخری - در هنگام ایستادن در نماز و نیز در غیر نماز برای ادای احترام آمده - أن یخضع الإنسان لغيره - که اصطلاحاً تکتیف یا تکتف نیز گفته می شود که برخی علمای شیعه آن را حرام و برخی دیگر مکروه دانسته اند. (طریحی، ذیل واژه تکفیر؛ و مجلسی، ج ۸۱، ص ۲۰۵) اما امروزه تکفیر در اصطلاح کلامی؛ به معنی نسبت کفر دادن به شخص یا گروه خاص می باشد که دارای عقاید یا دیدگاه هایی غیر از دیدگاه آموزه های دینی و به ویژه قرآن دارند، مثلاً در قرآن کریم نیز مصادیقی برای آن بیان شده؛ از جمله کسانی که حضرت مسیح علیه السلام را خدا

پنداشتند - لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح بن مريم - (مائده/۱۷، ۷۲، ۷۳) و افرادی که به مردم جادوگری می آموختند (بقره/۱۰۲) تکفیر شده اند. و در احادیث نیز علل و عواملی که ممکن است سبب تکفیر گردد و موارد غیر مجاز و شرایط آن به تفصیل مطرح شده است. و یا نسبت کفر دادن از سوی کسانی که به دلیل کوتاه بینی فقط خود را مسلمان می دانند و هر کس را که خارج از حیطة تفکر خود بدانند کافر می پندارند.

سابقه تکفیر

یک نمونه تاریخی از این پدیده را می توان اشاره کرد به زمان پیامبر اسلام ﷺ آنجا که گروهی از مسلمانان شیفته رفتار و ظاهر سازی های فریبنده شخصی به نام "حرقوص بن زهیر" ملقب به "ذوالخویصره" از طایفه تمیم گردیده بودند، و روزی در محضر پیامبر ﷺ او را ستودند، حضرت به سخن آنان توجّهی نکرد، آنان گمان کردند که حضرت درست او را نمی شناسد، از این رو مجدداً از او نامبرده و اوصافش را تذکر دادند، باز حضرتش بها ندادند، در این اثنا آن مرد از دور نمودار گردید، مسلمانان او را به حضرت نشان دادند، پیامبر ﷺ فرمودند: شما از شخصی سخن می گوئید که آثار شیطنت و نادرستی از چهره اش نمودار است. اتفاقاً وقتی نزدیک آمد به اولین وظیفه دینی و انسانی خود عمل نکرد و شرط ادب را به جا نیاورد و به مسلمانان سلام نکرد. پیامبر ﷺ برای آگاهی بیشتر مسلمانان خطاب به او فرمود: بر مجلس ما که رسیدی پیش خود چنین گمان کردی که در میان ما کسی بهتر و شایسته تر از تو وجود ندارد! آن شخص با کمال پروائی گفت: آری، و رفت به نماز ایستاد! (دقیقاً رفتار تندروها و کسانی که در دنیای اسلام کنونی خود را تافته جدا بافته از جامعه اسلامی می دانند چنین است و لذا دیگران را تکفیر می کنند) اما گمان می کنید با این عکس العمل، پیامبر ﷺ چه رفتاری را از مسلمین نسبت به کسی که با تذکر و راهنمایی - با امر به معروف و نهی از منکر - باز هم به فکر و نیت غلط خود با سماجت و کج فهمی ادامه داد، درخواست کرد؟ حضرت رو کردند به جمع و گفتند: کیست که این مرد را بکشد! گویند برخی داوطلب شدند ولی وقتی حالت خشوع او را در نماز دیدند، پشیمان شدند و از دستور پیامبر ﷺ تخلف کردند. و حضرت هشدار دادند این شخص یاورانی پیدا خواهد کرد و همانطور که تیر از کمان جدا می شود آنها از دین جدا خواهند شد - و به سوی خود شما هدف گذاری می شوند - و

این شخص کسی بود که در هنگام تقسیم غنائم جنگ حنین پیامبر ﷺ را به بی عدالتی متهم کرد و حضرت مجدداً نسبت به او و پیروانش هشدار دادند ولی گذشت تا اینکه در غوغای نهروان و ما قبل آن جریان را با چشم خود دیدند و علی رضی الله عنه با نشان دادن جسد او فرمودند: به خدا قسم تا کنون دروغ نگفته ام، بدانید که شما بدترین اشخاص را کشتید. (نوری، ص ۵۱ الی ۵۴)

معیار ایمان و کفر در قرآن

در این بخش به بررسی مفهوم ایمان و کفر از منظر قرآن پرداخته می شود. قرآن، ملاک اسلام و کفر را شهادت به وحدانیت حق تعالی بیان کرده است: آیه اول: به صراحت در سوره حجرات آمده است: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (حجرات/۱۴) اعراب بادیه نشین به تو گفتند: ایمان آوردیم. بگو: نه، هنوز ایمان نیاورده اید و باید بگوید اسلام آوردیم؛ چون هنوز ایمان در دل های شما داخل نشده است. ایمان، مرحله بالاتری است که باید عقیده به خدا و رسالت، در سراسر وجود انسان و قلب انسان جا بگیرد، ولی اسلام با شهادتین حاصل می شود. در ذیل این آیه شریفه، در تفسیر قرطبی آمده است: کسی که در ظاهر شهادت به توحید و رسالت بدهد، اسلام آورده است و باعث می شود که خون انسان، محترم باشد و کسی حق تعرض به او را نداشته باشد. (قرطبی، جلد ۱۶، ص ۳۴۸) ابن کثیر دمشقی سلفی - رهبر فکری وهابیت و از دوستان نزدیک ابن تیمیه - در ذیل همین آیه صراحت دارد: افرادی که گفتند ایمان آوردیم و خدا فرمود: نه، اسلام آوردید، نشان می دهد که ظاهر اسلام آوردن اینها کافی است تا خون و مال و عرض اینها محترم باشد و منافق نبودند و مسلمان بودند. (ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۳۴)

آیه دوم: خداوند در قرآن به صورت واضح می فرماید: ﴿وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ كَسْتُمْ مُؤْمِنًا﴾ به کسی که به شما سلام می کند، نگوئید مؤمن نیست. (نساء/۹۴) جالب اینجاست که سیوطی - از استوانه های علمی اهل سنت - می گوید: رسول الله ﷺ لشکری را فرستاد که مقداد بن اسود هم در آن بود و به قومی از کفار حمله کردند و همه مردم فرار کردند و فقط مردی ماند که دارای اموال زیادی بود و وقتی مسلمانان خواستند او را بکشند، شهادت به یگانگی خداوند داد و گفت لا اله الا الله ولی مقداد هم به او حمله کرد و او را کشت. وقتی به مدینه آمدند، رسول الله ﷺ فرمود: آیا کسی را کشتی که لا اله الا الله گفته است؟ فردای قیامت چه پاسخی در برابر خداوند خواهی داشت؟ بعد از این ماجرا، این آیه

فوق نازل شد. (سیوطی، ج ۲، ص ۲۰۰) پس به طور کلی آنچه در قرآن کریم معیار ایمان و مایه رستگاری معرفی شده است ایمان به خدا، فرشتگان، انبیا و کتاب‌های آسمانی می‌باشد؛ ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ...﴾ (بقره/۲۸۴) و نهایتاً در برخی دیگر از آیات، علاوه بر ایمان به خدا و ایمان به آن چه بر پیامبر نازل شده، ایمان به قیامت نیز آمده است؛ ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ (بقره/۴) و شخص معتقد به این اصول اولیه، از دیدگاه قرآن، مسلمان خوانده می‌شود و نباید تکفیر شود و با این وجود جانس و مالش و متعلقاتش محترم خواهد بود.

معیار ایمان و کفر در روایات

در اینجا به بررسی مفهوم ایمان و کفر از منظر روایات اهل سنت می‌پردازیم. در صحاح شش گانه احادیث بسیاری از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که در آنها معیار ایمان را اقرار به توحید، شرک نورزیدن و عمل به احکامی مانند نماز، روزه، حج، زکات و... معرفی نموده است. به عنوان مثال به چند نمونه اشاره خواهیم کرد: ۱ - بخاری با اسناد به ابو هریره چنین نقل می‌کند: «عن ابی هریره، قال: كان النبي بارزا يوما للناس فأتاه رجل فقال: ما الايمان؟ قال: الايمان ان تؤمن بالله و ملائكته و تؤمن بالبعث، قال: و ما الاسلام؟ قال: الاسلام ان تعبد الله و لا تشرك به و تقیم الصلاة و توتي الزكاة المفروضة و تصوم رمضان». (مسلم بن حجاج نیشابوری، ج ۱، ص ۳۳).

۲ - صحیح بخاری از انس بن مالک نقل می‌کند: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أمرت أن أقاتل الناس، حتى يقولوا لا إله إلا الله، فإذا قالوها و صلّوا صلاتنا و استقبلوا قبلتنا و ذبحوا ذبيحتنا، فقد حرمت علينا دماؤهم و أموالهم.. من از طرف خداوند مأمورم که با مردم - کفار - بجنگم تا این که اقرار به وحدانیت حق بکنند. اگر اقرار به وحدانیت حق کردند و مانند ما نماز خواندند و قبله ما را محترم شمردند و از ذبیح ما استفاده کردند، خون و مال اینها محترم است و من حق تعرض به اموال و جان اینها را ندارم. (بخاری، ج ۱، ص ۱۰۲، کتاب الصلاة، باب فضل استقبال القبلة) مانند این حدیث را صحیح بخاری، جلد ۱، صفحه ۱۰۳ آورده که در آنجا آمده است: من شهد أن لا إله إلا الله و استقبل قبلتنا و صلى صلاتنا و أكل ذبيحتنا، فهو المسلم، له ما للمسلم و عليه ما على المسلم. یعنی کسی که شهادت به وحدانیت خداوند بدهد و مانند ما نماز بخواند و رو به قبله ما بکند و

ذبیحه ما را بخورد، او مسلمان است و تمام حقوقی را که برای یک مسلمان عادی فرض کردیم، برای او نیز فرض می‌کنیم و ...

۳ - صحیح مسلم در باب حرام بودن کشتن کافر بعد از گفتن لا اله الا الله، از اسامة بن زید نقل می‌کند: ما همراه لشکری رفتیم و برخورد کردیم به کافری که گفت لا اله الا الله و من او را کشتم. این برای من دشوار بود که او را بعد از گفتن لا اله الا الله کشتم و این قضیه را به رسول الله ﷺ گفتم و فرمود: آیا بعد از این که او لا اله الا الله را گفت، او را کشتی؟ گفتم: یا رسول الله! لا اله الا الله گفتن او از ترس شمشیر بود، نه از ته قلب. رسول الله ﷺ فرمود: آیا قلب او را شکافتی تا ببینی که واقعاً از صمیم قلب می‌گوید یا لقلقه زبان. (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۷، کتاب الایمان، باب تحریم قتل الکافر بعد ان قال لا اله الا الله)

۴ - در صحیح مسلم از مقدار نقل شده است: از رسول الله ﷺ سوال کردم: وقتی من با کفار می‌جنگم، گاهی یکی از آنها با من مبارزه می‌کند و دست مرا قطع می‌کند و وقتی من به او حمله می‌کنم، از ترس من، به درخت پناه می‌برد و می‌گوید لا اله الا الله و اسلام می‌آورد. آیا من باید او را بکشم بعد از اسلام آوردنش؟ حضرت فرمود: تو حق کشتن او را نداری. گفتم: یا رسول الله ﷺ، او بعد از اینکه دست مرا قطع کرد و من خواستم او را بکشم، اسلام آورد، آیا او را بکشم؟ حضرت فرمود: اگر بعد از گفتن لا اله الا الله او را بکشی، او مانند تو است قبل از اینکه او را بکشی - یعنی مسلمان شده بود - و تو هم مانند او شده‌ای قبل از اینکه او مسلمان شود. (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۶، کتاب الایمان، باب تحریم قتل الکافر بعد ان قال لا اله الا الله) گمان نمی‌کنم این روایت، عذری را بر احدی باقی بگذارد.

۵ - سیوطی در الدر المنثور و آلوسی در روح المعانی، یک قضیه خیلی زیبایی را مطرح می‌کنند از قول ابن عباس که عقبه بن ابی معیط که از سران کفار قریش بود، خیلی علاقه داشت که وقتی از سفر برمی‌گشت، اطعام مفصلی می‌داد و مردان و زنان مکه می‌آمدند کنار سفره‌اش می‌نشستند. با این که ایشان مسلمان نبود، ولی نسبت به نبی مکرم ﷺ علاقه زیادی داشت و دوست داشت که هم صحبت با ایشان شود. روزی رسول الله ﷺ را به اطعام بازگشت از سفر دعوت کرد و حضرت فرمودند: من از غذای تو نمی‌خورم، مگر این که شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت من بدهی. عقبه گفت: ای برادرزاده! بخور - و ما را به زحمت نیانداز - . حضرت فرمود: من نمی‌خورم، مگر این که تو شهادتین را بگویی. عقبه هم

شهادتین را داد و حضرت هم از طعام او خورد. گرچه این شهادتین، دروغین بود و بعداً از آن برگشت و جسارت خیلی بدی به نبی مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کرد و در جنگ بدر از کسانی بود که به دستور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، با وضع فجیعی کشته شد. ولی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مجرد اظهار شهادتین، از طعام او خورد و او را به عنوان مسلمان حساب کرد. (الدر المنثور للسيوطي، ج ۵، ص ۶۸ - تفسیر روح المعانی لآلوسی، ج ۱۹، ص ۱۱) نتیجه اینکه؛ احادیثی که در باب ایمان و کفر در صحاح شش گانه وجود دارد از حدّ تواتر میگذرد، از این رو کسی که به این احادیث باور داشته باشد و طبق آن عمل نماید مسلمان است و نمی توان فتوا به کفر او داد.

عدم جواز تکفیر اهل قبله در فتوای علماء

در این بخش به بیان نمونه هایی از فتاوی علمای اهل سنت در مورد عدم جواز تکفیر اهل قبله می پردازیم تا بیان کنیم این مطلب، یک اصل پذیرفته شده در بین تمام علمای اهل سنت است که به دور از از تعصبات ناپسند و سیاست زدگی های امروزی بوده اند.

۱ - محمد بن ادریس شافعی پیشوای شافعیه، شهادت تمامی فرق مسلمان به جز خطابیّه را پذیرفته و می گوید: شهادت تمام اهل بدعت به جز خطابیّه را قبول می کنم. وی علت عدم پذیرش شهادت خطابیّه را جایز دانستن شهادت دروغ نسبت به موافقان خود از طرف خطابیّه معرفی می کند. (نووی شافعی، ج ۴، ص ۲۵۴، کتاب الصلاة، باب صلاة الجماعة، فی بیان من یکفر ببدعة و من لا یکفر)

۲ - نعمان بن ثابت معروف به ابوحنیفه، پیشوای حنفیه نیز اسلام تمامی فرق مختلف مسلمانان را پذیرفته و آنان را مسلمان می داند و هیچ یک از مسلمانانی را که کعبه را به عنوان قبله پذیرفته و به سمت آن نماز می خواند، تکفیر نمی کرد. (تفتازانی، ج ۲، ص ۲۶۹)

۳ - ابوالحسن اشعری رئیس اشاعره و مؤسس مذهب اشعری، پس از ذکر اختلاف مسلمانان بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و فرقه فرقه شدن آنان، تمامی فرق مختلف را مسلمان دانسته و اسلام را وجه جمع و نقطه مشترک آنان معرفی می کند و می گوید: «اختلاف المسلمون بعد نبیهم فی اشیاء ضللّ بعضهم بعضاً، و بریء بعضهم من بعض، فصاروا فرقاً متباینین و احزاباً متشتتین الا ان الاسلام یجمعهم و یشتمل علیهم.» (ابوالحسن اشعری، ج ۱، ص ۶) وی هنگام وفات نیز زاهر بن احمد سرخسی را احضار کرده و او را بر روش و شیوه خود، شاهد و گواه گرفته و می

گوید: شاهد باش که من هیچ یک از اهل قبله را به خاطر ارتکاب گناه تکفیر نمی‌کنم؛ زیرا همه آنان به خدای واحد اعتقاد دارند. (بیهقی شافعی، ج ۱۵، ص ۲۸۹ و ۲۹۰)

۴ - ملاءعلی قاری در شرح فقه اکبر از امام اعظم ابوحنیفه نقل کرده که گفته است: «لا نکفر أحدًا من اهل القبلة»، آنگاه افزوده است: «این عقیده اکثر فقهاست». (شرح فقه اکبر، ص ۱۸۹).

۵ - فخر الدین رازی گفته است: «کفر عبارت است از انکار آنچه بالضرورة معلوم است که پیامبر اکرم ﷺ از جانب خداوند آورده است. بنابراین هیچ یک از اهل قبله تکفیر نمی‌شوند». (تلخیص المحصل، ص ۴۰۵).

۶ - قاضی عضدالدین ایجی نیز در این باره چنین گفته است: «اکثریت متکلمان و فقهاء بر این عقیده‌اند که هیچ یک از اهل قبله تکفیر نمی‌شوند». (شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۳۹). این در حالی است که مشاهده می‌کنیم برخی به کمک سرویس‌های جاسوسی استعمار چگونه تخم تفکر باطل و سراسر همراه با بدعت تکفیر مسلمان توسط مسلمان! را در جهان اسلام کاشتند و امروز به واسطه پیروان جاهل تکفیری؛ نظام سلطه غرب از ثمره آن به نفع خود و مولود نامشروعش، رژیم غاصب صهیونیستی و به ضرر مسلمین جهان برداشت می‌کند.

تجاوز تکفیری از خطوط عقائد اسلامی

طبق روایات ذکر شده، صرف بر زبان جاری شدن شهادتین کافیست که فرد را مسلمان کند و خون او محترم شود و کسی حق تعرض بر او را نداشته باشد. (قرطبی، ج ۱۶، ص ۲۴۸) حال چه در دل او ایمان را قوی ببینیم یا ضعیف، چه احتمال خلاف بدهیم که او می‌خواهد صورت سازی کند یا نکند. این حقیقت نشانگر آن است که اهمیت تمرکز بر لفظ شهادتین تا جایی است که حتی در شرایط جنگ نیز که نوعاً احراز صدق نسبت به شهادتین گفتن افراد، چندان ساده نیست، اما پذیرفته می‌شود. و کسی که خود ادعای مسلمانی می‌کند نمی‌توان به او گفت تو مسلمان نیستی. و حتی گاهی میان افراد مسلمان، اندیشه‌های مختلف و حتی مخالف یکدیگر رخ می‌دهد، اما اصحاب و اتباع یک اندیشه و مذهب نمی‌توانند اتباع و اصحاب اندیشه دیگر را به دلیل نوع اندیشه‌های آنها، متهم به خروج از اسلام کنند. چرا که طرف مقابل نیز می‌تواند در مقابل همین رفتار را نسبت به آنها داشته باشد. لذا توهین، عیب‌گیری و به زشتی یاد کردن، اهانت و تمسخر دیگران را قرآن ممنوع دانسته است. زیرا چه بسا همانها که شما آنان را کوچک و حقیر می

شمارید بهتر از شما باشند: ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید قومی، قوم دیگر را ریشخند کند شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند] شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقبهای زشت مدهید (حجرات/۱۱). و خداوند دوست ندارد کسی با کلمات زشت با دیگران سخن بگوید مگر کسی که بر او ستم رفته باشد (نساء/۱۴۸). همچنین اسلام به پیروان خود اجازه اهانت به مقدّسات دیگران را نمی‌دهد (مثل نبش قبر بزرگان هر فرقه و دینی) هر چند این مقدّسات گاهاً از دیدگاه اسلام اصیل، ارزش نداشته و پوچ، بلکه نامقدّس باشند. قرآن می‌فرماید: و آنچه‌ای را که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی خدا را دشنام خواهند داد (انعام/۱۰۸) پس اصولاً اندیشه‌های مخالف ربطی به اصل مسلمان بودن افراد ندارد و این اختلاف اندیشه با اختلاف مذهب به معنای نوع نگاه افراد به اسلام است. و اسلام اجازه برخورد مسلمان با مسلمان را نمی‌دهد، مگر در جایی که به عنوان مثال «بغی» اتفاق بیفتد و الاً اصولاً باید راه صلح و تساهل در پیش گرفت. اما نسبت به تکفیری‌ها اسلام چنین چیزی را نپذیرفته؛ چون تکفیری زیرساخت‌های اسلام را از بین می‌برد. پس گویی تکفیری خود نوعی خروج از اسلام پیدا کرده چرا که بدیهی اسلام را که قول و سیره پیامبر ﷺ است انکار می‌کند. لذا اگر قرار باشد کسانی خارج از اسلام تلقی شوند، این وضعیّت به دلیل تکفیر دیگران و کافر دانستن سایر مسلمانان، بیشتر بر خود تکفیرها تطبیق پیدا می‌کند.

عوامل گسترش تکفیر

با توجه به مطالب قبلی، خصوصاً بیان پیشینه پدیده تکفیر دانسته شد، این پدیده ریشه در صدر اسلام دارد ولی از جمله تفاوت‌هایش در عصر حاضر، پراکندگی و وسعت آن می‌باشد که این امر نیاز به بررسی دارد تا عوامل آن شناخته شود. اما ما در اینجا برآن شدیم تا برخی از عوامل گسترش این پدیده را بیان کنیم؛

۱. جهل، که بنا به آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام تمام انحرافات ریشه در جهل و ناآگاهی دارد. مشکل جریان‌های تکفیری این است که بسیاری از هواداران آن، چنان گرفتار جهل مرکب هستند که با علم و دانایی با دیگران برخورد نمی‌کنند. در حالی که خداوند متعال از مسلمانان می‌خواهد حتّی با غیر مسلمانان نیز جدال احسن داشته باشند. خداوند از ما می‌خواهد که با مراجعه به قواعد علمی، منطقی و حقیقت محور در پذیرش حقایق کتاب و سنّت و نیز علاوه بر بهره‌گیری از خرد و قلب باز،

اختلافات و نزاع‌های فکری و فقهی خود را به خدا و پیامبر ﷺ، رجوع دهیم؛ ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (نساء/۵۹).

۲. وجود شرایط نامساعد حیات دینی و ضعف گسترده فرهنگی - تبلیغی (نبود امر به معروف و نهی از منکر در سطح وسیع)، که موجب گسترش جریان‌های تندرو در جامعه و بروز رفتارهای غیرحساب شده در جهان اسلام گردیده است.

۳. از جانبی دیگر علاقه گسترده اقشار مختلف جوامع اسلامی منطقه به مفهوم دین سیاسی و اسلام سیاسی (نه اسلام سکولار) و دل‌نگرانی‌هایی که در این زمینه دارند آنها را به این سمت و سو سوق خواهد داد که برای برون رفت از این شرایط دست به کار شوند. اما با عدم تشخیص راهکار صحیح، به بیراهه می‌روند.

۴. از جانب دیگر وجود حکومت‌های دست‌نشانده و دیکتاتور - که آگاه به عقائد حقه اسلامی نیستند - به جای یک حکومت با حاکم اسلامی (ولایت فقیه) و مردم سالار، خود نیز ممد این حوادث است.

۵. تعامل و همدستی با کفار در جهت تأمین امکانات مالی، اطلاعاتی و تسلیحاتی؛ جریان‌های تکفیری علی‌رغم ممنوعیت اسلام با چنین همکاری‌ای (و لاتعاونوا علی الإثم و العداون، مانده/۲) برای از بین بردن مسلمانان - به تعبیر خودشان، دشمنان داخلی شان - به گونه علنی تبدیل به گروه‌های پیشاهنگ کشورهای استعمارگر شده‌اند و در یک ائتلاف بی‌شرمانه با دشمنان، مهمترین اولویت خویش را قلع و قمع مسلمانان می‌دانند.

وجه تمایز پدیده تکفیر در عصر حاضر و صدر اسلام

امروزه بزرگ‌ترین عامل درونی تهدیدکننده‌ی کیان امت و مذاهب اسلامی «تکفیر» است. تکفیر مناسبات امت اسلامی و حمایت‌های چندجانبه مذاهب اسلامی را از یکدیگر به هم می‌زند و امت بی‌مناسبات و عزلت‌نشین رو به زوال است. آنچه می‌تواند اجزای این امت را به همدیگر متصل کند و آنها را در کنار هم، در یک جو آرام، پر نشاط و پرعلاقه نسبت به هم و در ارتباط با هم قرار دهد مناسبات است. که اگر این مناسبات به خاطر تکفیر از بین برود، رفتارهای ناهنجار تا سرحد قتل و کشتار جایگزین آن می‌شود. این رویکرد در تکفیر، پدیده‌ای نوظهور در تاریخ اسلام نیست، بلکه در دل تاریخ، در پاره‌ای از مقاطع، به دلایل اجتماعی و فکری و زمینه‌های موجود روی داده است. اما آنچه که

تکفیر عصر حاضر را از گذشته متمایز می‌کند سه خصوصیت است:

یک: اقدام به قتل و غارت های نا متعارف و ددمنشانه مثل مثله کردن که این عمل در اسلام عملی است حرام و بسیار شنیع، به طوری که پیامبر اسلام ﷺ نیز به اصحابشان بارها سفارش می‌کردند چنین کاری را حتی با حیوانات نکنید (لعن الله من مثل بالحيوان). (محمدی ری شهری، ج ۳، ص ۱۳۴۴، ح ۴۵۲۲) همچنین در اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز مثله کردن مقتولین ممنوع دانسته شده است. دو: بر پایه تهمت و افتراء بر دیگر مسلمین - به عنوان خروج از اسلام و حکومت الهی! - اقدام به مشوّش نمودن چهره اسلام رحمانی نموده و با این کار باعث توقّف گسترش عقائد و آداب اسلامی (مثل انجام تعاملات، روابط دوستانه، و...) می‌شوند. سه: برای پیشبرد اهداف شوم و باطل خود دست بر پذیرش استیلاي غرب زده اند و از طرفی نیز با خدشه وارد کردن بر امنیت جهان اسلام و تضعیف قوای کشورهای مسلمان، راه را بر توسعه هر چه بیشتر استیلاي غرب باز می‌کنند.

تکفیر، زمینه ساز استیلاي غرب و استعمار مدرن

نفوذ و ریشه دار بودن اسلام در منطقه می‌تواند مانعی بر سر راه جهانی شدن غرب باشد و این مسئله مطلوب نظر داعیه داران مدیریت نظم نوین جهانی به نظر نمی‌رسد، زیرا که منافع بلند مدت قدرت‌ها را در این منطقه همواره مقرون تهدید قرار می‌دهد. در این شرایط بهترین چاره این است که ساکنان ناحیه را با فرهنگ و هویت خود بیگانه و آنها را از اسلامی بودن جامعه و زندگی خود متنفر و گریزان ساخت و این کار هم تنها می‌تواند به دست خودی های داعیه دار این دین امکان پذیر شود. چون اگر خود غرب به صورت مستقیم وارد عمل شود، وحدت جوامع مسلمان و رشد چشمگیر تمایلات اسلام گرایانه و غرب ستیزانه در منطقه تقویت می‌شود کما اینکه در سابق نیز چنین شده است. اما اگر بتواند توسط خود مسلمان ها چنین وظیفه ای را به سر انجام برساند علاوه بر اینکه امید بیشتری به گریزان ساختن مسلمین از اسلام و عقائد اسلامیشان وجود دارد، بعلاوه می‌تواند خود را در نقش یک منجی سعادت مند نیز به آنها بنمایاند. این همان تجربه خود غربی هاست که از قرون وسطی بدست آورده اند و توانستند با بهره وری از افراط کلیسا حکومت های مذهبی را به نظام های سکولار دموکراتیک فعلی مبدل نمایند. این مطلب برای همه ما روشن و ملموس است که هر چه تعداد اسلامگرایان تدرودمانند

تکفیری ها در جامعه بیشتر شود نتیجه مستقیم آن تنفر مردم از وجود چنین افراد و چنین اسلامی است و رفتارهای زننده آنان زمینه کلیدی اسلام زدگی را فراهم خواهد ساخت. در بعد دیگر با توجه به واکنش های منفی مخابره رفتار، تفکرات و ظاهر گروه های سلفی خاورمیانه، در دنیای پیشرفته غرب و رو به توسعه که قاعدتاً بین تندروها و میانه روها تفاوت و تفکیکی قائل نمی شوند، باعث ایجاد یک نوع احساس شرم در وجود جوامع مسلمان می شود و آنها را ناخواسته ناچار به گریز از هویت اسلامی خدشه دار شده ناشی از سرزنش مردم باصطلاح متمدن غرب می نماید تا ننگ نام این گروه ها را از دامن خود پاک کنند. با این حساب آنچه به عنوان رسالت تکفیری ها به نظر می رسد این است که آنقدر در رفتارهای خود مرتکب افراط و تندروری شوند تا اکثریت میانه رو جامعه مسلمان را ناچار به گریز از مامن و هویت خود به سوی دامن امن غرب ظاهر فریب که خود را حاوی امنیت، صلح دوستی و دارای تمدن شکوفا می داند، پس در حقیقت گروه های تندروی اسلامگرا همچون تکفیری ها نقش فریبنده ای در مورد جامعه مسلمان دارند تا با نمایاندن خود بعنوان سمبل های اسلامی نزد افکار جهانی هم برخی را از مسلمان بودنشان پیشمان کنند و هم حیثیت ما را در برابر غرب تحقیر و لگدمال سازند. از خلق این پدیده در دنیای مدرن فعلی نه هیچ کشور و ملت مسلمانی سود خواهد برد و نه هیچ کس برای کسب مقبولیت و قدرت بر روی آنها سرمایه گذاری خواهد کرد مگر کسانی که برای سرزمین های اسلام نقشه هایی شوم در سر داشته باشند و تداوم استیلا و استعمار خود را در آن ببینند. با وجود نهی قرآن از پذیرش این استیلا؛ ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء/ ۱۴۱) در حقیقت این گروه ها با رفتار ناپسند خود استیلا غرب را بر جهان اسلام تحمیل می کنند.

دستاوردهای استعمار از انحرافات جوامع اسلامی

- ۱- از بین رفتن وحدت، تعاون و همگرایی مسلمین در برابر دشمنان خارجی (با وجود تأکید اسلام بر ایجاد و حفظ وحدت، و همچنین داشتن تعاون در نیکی ها - مثل ایجاد جبهه مشترک و مستحکم در برابر دشمن - با دیگر مسلمین).
- ۲- از بین رفتن ثبات و امنیت جهان اسلام و باز شدن راه برای استیلائی استعمار (در صورتی که از نظر اسلام مبارزه با مفسدین و محاربان برهمزن نظم و امنیت مسلمین امری واجب تلقی می گردد).
- ۳- با ایجاد شدن انحراف، بدعت، و تحریف در آموزه های اسلام (که هر سه مورد ترد فقه اسلامی

می باشد)، استکبارستیزی نیز پشتبان اعتقادی خود را از دست می دهد به طوری که پذیرش استیلا و استعمار غرب در نظرها یک همکاری دوستانه و خیرخواهانه دانسته می شود.

۴- با ایجاد نوعی اسلام هراسی و اسلام ستیزی و با ارائه چهره خشونت آمیز از اسلام، موج گرایش به اسلام رحمانی، خاموش و یا کم رنگ می شود.

۵- با گسترش دادن جنگ و درگیری داخلی در جهان اسلام، آثار و تمدن اسلامی به عنوان ایجاد زمینه و محیط مناسب دینی از بین می رود و نسل های بعد نیز روز به روز از آموزه های دینی و تاریخی دور می شوند.

۶- جنگ و درگیری داخلی در مجموع باعث تضعیف قدرت جهان اسلام و زمینه استیلای غرب می شود، در صورتی که وظیفه هر مسلمان است که در مسیر ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (انفال/۶۰) گام بردارند.

۷- تقویت جبهه دشمن؛ یکی از بزرگترین ثمرات غرب این است با ایجاد انحراف و جنگ داخلی در جهان اسلام، امنیت همپیمانان خود را در منطقه از جمله رژیم جعلی و غاصب اسرائیل را به راحتی تأمین کند. چون به جای اینکه مسلمین مدافع هم باشند لبه تیز حمله هشان را علیه یکدیگر نشانه می روند. و نمونه آن این می شود که به جای محکوم کردن رژیم صهیونیستی دشمن قسم خورده اسلام، خط مقدم جهان اسلام یعنی گروه حزب الله، متأسفانه از سوی برخی مسلمین، با عنوان یک گروه تروریستی خوانده می شود!

پیامدهای تکفیر

چهره سرشناس جهان عرب، دکتر یوسف قرضاوی تحصیل کرده و استاد دانشگاه الأزهر مصر، پیامدهای تکفیر را از منظر اهل سنت چنین بیان می دارد:

۱- با اجماع یقینی فقهای اسلام؛ بر همسر تکفیری دیگر جایز نیست که در قید نکاح او باقی بماند و واجب است که آن دو از هم جدا شوند، چرا که برای زنان مسلمان جایز نیست در قید نکاح مرد کافر و یا مرتد(چرا که تکفیری با کنار گذاشتن سیره پیامبر ﷺ و دستورات قرآن بر رفتار عادلانه، مسالمت آمیز و صلح جویانه، در حقیقت از اسلام خروج کرده) قرار گیرند.

- ۲- جایز نیست که فرزندان یک فرد تکفیری تحت تکفل او باقی بمانند، زیرا در آن صورت مورد اعتماد نیست و بیم آن می‌رود که کفر او بر فرزندان تأثیر گذارد، بویژه گاهی احتمال ارتداد در آنان وجود آید. و باید دانست که فرزندان شخص مرتد به عنوان امانت در اختیار جامعه اسلامی قرار می‌گیرند.
- ۳- پس از آنکه مسلمانی آشکارا کافر و مرتد گردید، و از دین اسلام خارج شد دیگر از حق ولایت و سرپرستی جامعه اسلامی خارج خواهد شد، یعنی با چنین اشخاصی قطع رابطه می‌شود و میان او و جامعه اسلامی حصار و سدّی محکم ایجاد می‌گردد تا اینکه به خود آیند و به راه حق باز گردند.
- ۴- چنین اشخاصی باید به دادگاه اسلامی احضار و از آنان خواسته شود که توبه کنند و شبهات آنان زایل گردد، دلایل لازم بر ایشان اقامه شود و بعد از این مراحل است که حکم ارتداد در مورد آنان صادر می‌گردد.
- ۵- وقتی شخص مرتد بمیرد احکام اسلام بر او جاری نمی‌گردد، یعنی غسل و نماز بر او گذارده نمی‌شود و در گورستان مسلمانان دفن نمی‌گردد و کس از او ارث نمی‌برد، همچنان که او از کسی ارث نمی‌برد.
- ۶- اگر بر همان حالت بمیرد مستوجب دوری از رحمت خداوند و خلود ابدی در آتش جهنّم می‌گردد.
- ۲- احکام و موارد قاطع فوق الذکر ما را بر آن وا می‌دارد که در تکفیر افراد باید جانب احتیاط و دقت تقواری در نظر داشت. (قرضاوی، ج ۱، ص ۱۵۰).

راه های مقابله با جریان تکفیر

عملکرد هم تباران فکری این گروه در صفین (خوارج) و استمرار تفکر مباح الدّم دانستن دیگر مسلمانان، نشان می‌دهد که جریان های تکفیری همواره به عنوان یک خنجر از درون، تهدیدی جدی علیه وحدت و پیشرفت مسلمانان است و بنابر قواعد بسیط و بسته فکری شان هیچگاه به آرامش و ثبات جامعه احترام نخواهند گذاشت. زیرا که زیربنای اولیه تفکر جریان های تکفیری را مبارزه علیه مسلمانان تشکیل می‌دهد و هدف آنها حذف فیزیکی و فکری کسانی است که مثل آنان نمی‌اندیشند. پس جهان اسلام باید برای مقابله با این پدیده دست به اقداماتی مدبرانه و در چارچوب احکام فقهی اسلام بزند؛ از جمله مثلاً:

۱- تکفیری را اصولاً باید در محاصره، محاق و انزوای کامل و محدودیت قرار داد چون ادبیات رسول گرامی اسلام ﷺ به رغم اینکه یک ادبیات گشاینده بوده است اما نسبت به تکفیری شدید و تند

بود. (نمونه های آن در بخش احادیث منع تکفیر گذشت).

۲ - تقویت و حفظ وحدت در بین تمام فرق اسلامی، با برجسته کردن نقاط مشترک و تقریب. تا بدین وسیله در مقابل استکبار برون مرزی و انحراف درون، جبهه ای واحد ایجاد کنیم.

۳ - مشارکت همه مذاهب اسلامی در برائت جوئی و بیزاری عمومی از جریانات منحرف همچون پدیده تکفیر و گروه داعش.

۴ - آموزش همگانی و فراگیر بر احترام نهادن به عقائد یکدیگر در راستای زندگی مسالمت آمیز.

۵ - پیراستن جوامع اسلامی از مسائلی چون خرافات و واپس زدگی و تحجر، و ترغیب مسلمین به علم و آگاهی؛ که مهمترین وظیفه اندیشمندان و علماء اسلام در این راستا می باشد.

۶ - مهمترین راهکار مقابله، مقابله فرهنگی و فکری است که می تواند در قالب احیای امر به معروف و نهی از منکر صورت گیرد. و تا زمانی که درک درستی از این جریان های منحرف در جامعه وجود نداشته باشد، مقابله با آنها تقریباً غیر ممکن است. و این درک صحیح تنها در پرتو یک حرکت منسجم و هماهنگ فرهنگی و فکری میسر خواهد شد.

۷ - در مقطعی مبارزه نظامی و برخورد مسلحانه با گروه های منحرف از جمله تکفیری ها واجب است؛ چون اقداماتی مانند جنگ با مسلمین و عملیات تروریستی و قتل مسلحانه از باب محاربه، محکوم و قابل مجازات است (محاربه را در اسلام عملی مسلحانه تعریف کرده اند که به منظور ایجاد وحشت در میان عموم مردم انجام می گیرد). که در این راه در کنار توکل بر خداوند متعال باید با تکیه بر نیروی مردمی و بسیج عمومی و با دوری جستن از بیگانگان و دشمنان اسلام صورت گیرد، چرا که هیچگاه دشمنان خون آشام و دست های آلوده به جنایات نمی تواند اطمینان بخش باشد و از طرفی با همدست شدن با آنان به نوعی خود را شریک ظلم آنها خواهیم کرد و به عملکرد گذشته آنها در حمایت گروه های منحرف مهر تأیید خواهیم زد و بدین طریق آنان را در راستای اهدافشان همراهی کرده ایم. لذا رهبر انقلاب نیز بر خواهش غرب بویژه آمریکا برای پیوستن به ائتلاف جهانی علیه تکفیری ها دست رد زدند.

۸ - باز گو کردن انحرافات دینی آنها و تحلیل صحیح آنها مثل؛ جواز همبستر شدن با همسر مرده حلال است! اجازه نداشتن زنان در عبور و مرور مگر همراه با یک محرم خود! حرام بودن نشستن زن بر روی صندلی! بسته شدن آرایشگاه های مردانه! حضور زنان در خیابان در شب جایز نیست!

مهدورالدم دانستن مسلمین مخالف با اندیشه آنها! و این که تصرف اموال و ناموس آنها را حلال می‌شمارند! و بسیاری از احکام دیگر که حتی از بیان آنها شرمساریم.

نمونه‌هایی از تعاون و مسالمت شیعه و سنی (از فتوا تا عمل)

از آنجا که گروه تکفیر موسوم به داعش جریانی علیه نظم موجود و مناسبات حاکم بر منطقه و جهان اسلام است نه علیه گروه و فرقه‌ای خاص. لذا به همان اندازه که ضد اهل تشیع فعالیت کرده، به همان اندازه نیز علیه اهل تسنن فعالیت می‌کند. و تعداد علمایی که این گروه از اهل تسنن به قتل رسانده به مراتب بیشتر از تعداد دانشمندان و علمایی است که از شیعیان کشته است. این گروه حتی جریان‌های اسلامی جهادگر دیگر مانند خود را نیز به جنگ می‌طلبد و آنها را قتل‌عام می‌کند یا از محدوده جغرافیایی‌اش بیرون می‌اندازد. بنابراین جا دارد که تمام جهان اسلام اعم از شیعه و سنی با مسئولیت مشترکی که دارند دست در دست هم نهند و در راستای حمایت از یکدیگر به مبارزه علیه گروه‌های تروریستی و دشمنان خارجی پردازند. و خوشبختانه این چنین تعاون و همکاری‌ای را، تا به حال به وفور بین شیعه و سنی در طول تاریخ شاهد و ناظر بوده ایم. از جمله:

۱- در جریان جنایاتی که گروه‌های تکفیری در سوریه داشته‌اند، در پاره‌ای موارد، اهل سنت با مشاهده تلاش گروه‌های تکفیری برای شناسایی و تصفیه خونین شیعیان، مدارک هویتی خود را در اختیار شیعیان هم ولایتی خود قرار دادند تا از کشتارشان جلوگیری کنند.

۲- در طی یک دهه که از سرنگونی صدام می‌گذرد، رفتارهای آیت‌الله سیستانی در عراق نمونه آن چیزی است که از یک عالم و رهبر دینی مسلمان انتظار می‌رود. وی نقش پدری را برای همه عراقی‌ها (نه فقط شیعیان) ایفا می‌کنند. و فتوای‌های وی هم در حقیقت در دفاع از جان و مال و ناموس اهل سنت و شیعیان صادر می‌شود و این سند افتخاری برای علمای اسلام است که قدرت فتوایشان را در استخدام منافع طایفه‌ای منحصر نکرده‌اند.

۳- اعلامیه سال گذشته‌ال‌أزهر در محکومیت گروه‌های تکفیری قدم بسیار بلندی بود که حقیقتاً نشان داد که این پایگاه پر فروغ اسلام سنی هم چنان مناره وحدت و اعتدال و حکمت است و شایستگی نمایندگی اسلام اهل سنت را دارد.

از این موارد که بگذریم، حتی گاهی در طول تاریخ این تعاون‌ها و حمایت‌ها را نیز بین گوشه‌ای از

جهان اسلام با دیگر ادیان را نیز شاهد بوده ایم. مثلاً در جریان جنبش مشروطه ایران که گروهی نادان به محله یهودیان تهران حمله کرده بودند و قصد کشتن و غارت آنها را داشتند، که با واکنش علمای بزرگ تهران مواجه شدند و گفته شده که یهودیان تهران به منازل علما پناهنده شدند. این تعامل علمای ما با یهودیان است، تا چه رسد به برادران هم کیش ما، که به تعبیر آیت الله سیستانی نگوئید برادران اهل سنت بلکه آنان خود مایند. (مرادی، وب سایت خبرگزاری مهر)

تکفیر محکوم به شکست است

خشونت، آشکارترین مشخصه‌ای است که یک تکفیری با آن شناخته می‌شود و در واقع تابلوی اوست. و لذا حضرت علی علیه السلام در مورد جریان تکفیر زمان خود (خوارج) می‌فرماید: "سیوفکم علی عواتقکم" یعنی شمشیرهایشان بر گردن هایشان آویخته است. در حالی که محلّ قرار گرفتن شمشیر در نیام است، اما وقتی برود روی گردن یعنی من می‌خواهم کسی را بکشم. (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷) فرد تکفیری دچار یک تنگنای فکری و روحی و یک عقده‌ی متراکم در درون خود است. او برخلاف روحیه‌ی اسلامی که روحیه‌ی گشاده رویی و آمادگی برای خدمت به مردم و رفع مشکلات آنها است، به فکر کشتن انسان‌های بی‌گناه است. در حالی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان دینی در احادیث زیادی مسلمین را دعوت به خدمت به مردم می‌کنند. به عنوان مثال امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "من کان فی حاجة أخیه المؤمن المسلم کان الله فی حاجته ما کان فی حاجة أخیه." یعنی کسی که در فکر برآوردن نیاز برادر مومن مسلمان خود باشد تا زمانی که در فکر نیاز او هست، خداوند نیز در فکر نیاز وی باشد (نیازش را برطرف می‌کند) (امالی شیخ طوسی، ص ۹۷، ح ۱۴۷). افراطی‌گری نمی‌تواند برای همیشه به فعالیت خود در جامعه ادامه دهد. چون مورد انزجار و برخورد جامعه خود هستند. همچون جریان خوارج، در دوره حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، که یک نمونه تاریخی قابل ذکر در این زمینه است. لذا امکان ندارد این جریان‌ها بتوانند بدون کمک دولت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به فعالیت خود ادامه دهند و نمی‌توانند در برابر موج مخالفت و اعتراض گسترده مسلمانان نسبت به این وحشی‌گری‌ها مقاومت کنند و طبعاً نابود خواهند شد.

در مبارزه، هدف اصلی استعمار است نه جریان تکفیر

پیشوایان دینی، وظیفه ما را در راه پیشبرد اهداف اسلامی، مشخص کرده اند. چنان که مقابله با استعمار برون را بر انحراف درون، از درجه اهمیت بالاتری دانسته اند و بلکه آن را ریشه در توسعه و تقویت انحراف درون دانسته اند. به عنوان مثال وقتی عده ای از خوارج توانستند از مجازات میدان جنگ بگریزند و جان سالم بدر برند، این سوال را برای یاران علی علیه السلام پیش آورد که وظیفه ما نسبت به خوارجی که فرار کرده و پنهان اند چیست؟ آیا هر کجا به آنها دست یافتیم آنها را به قتل برسانیم؟ حضرت در پاسخ آنها فرمودند: "لا تقاتلوا الخوارج بعدی" پس از من خوارج را نکشید. (نهج البلاغه، خطبه ۶۱) مرحوم مجلسی در بحار الأنوار گوید: نظر حضرت بر این اساس بوده است که شما پس از مرگ من سرگرم جنگ و کشتار با خوارج نشوید، بلکه می بایست دشمن بزرگ اسلام، رومیان و عمالش را از پای در آورید و گروهی که بر اساس نادرستی و باطل به حکومت رسیده اند و هم اکنون به نادرستی خود ادامه می دهند مثل معاویه و یارانش. جبهه اصلی باید در برابر آنها بسیج شود و تمام اراده ها برای جنگ با آنان تقویت گردد. هر چند ما امروز برای حفظ امنیت و جلوگیری از جنایات و وحشیگری های خوارج ناچار به مداخله نظامی شدیم، اما دیگر چند تن افراد پراکنده آنچنان قدرتی نخواهند یافت و نیابتی مسلمانان سرگرم آنان شوند بلکه می بایست با اتحاد و همبستگی به نبرد با غاصبان و ستمگرانی چون معاویه بروند. (نوری، ۱۳۹ و ۱۴۰) چنانکه بر همین اساس امام مجتبی علیه السلام در پاسخ معاویه هنگامی که او پس از قرارداد صلح به امام علیه السلام گفت: از شما می خواهم که وقتی در اطراف کوفه خوارج دست به عملیات ضد دولتی می زنند جلوی آنها را بگیرید. حضرت فرمودند: اگر قدرت داشتم و ارتش مجهزی می یافتم، ابتدا با تو می جنگیدم زیرا خطر تو برای اسلام و مسلمانان به مراتب از خطر خوارج بیشتر است. (ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۵) و این خواهش معاویه در حالی است که؛ تا وقتی وضع عراق از دست دولت او خارج بود به پشتیبانی و تحریک خوارج می پرداخت و وقتی که عراق را تصاحب کرد حال که منافع خود را به خطر می بیند از امام علیه السلام هم می خواهد تا با همکاری هم به جنگ تروریسم خوارجی بروند. و اینست شرح حال آمریکا و غرب استعمارگر نسبت به کشورهای جهان سوم. و لذا رهبر انقلاب فرمودند: "نکند پدیده تکفیر - که خود یک مشکل امروزی جهان اسلام است و باید محار شود - شما را از دشمن اصلی یعنی آمریکا و همپیمانانش غافل سازد." البته ناگفته نماند محار دشمن

داخلی بر دشمن خارجی تقدّم دارد، به همین دلیل نیز حضرت با برپایی شورش خوارج در درون دولت، سرکوبی آنان را در نهروان بر تصرف شام و نابودی حکومت معاویه مقدّم داشت. منتهی نباید هیچگاه دشمن اصلی و ریشه تقویت انحرافات درونی را فراموش کرد.

نتیجه

پدیده تکفیر، یکی از بزرگ ترین علل تاریخی ویران کننده جامعه اسلامی به شمار می آید؛ چرا که در فضای فتنه و فرقه گرایی، به جهت فتاوایی که از سوی برخی علمای غیر آگاه صادر می شود، مسلمانان یکدیگر را می کشند، اموال یکدیگر را مصادره می نمایند و ناموس یکدیگر را هتک حرمت می کنند و... . پیروان این مذاهب گمان می کنند، همان طور که با کشتن کفار، غارت اموال و هتک نوامیس آنها به خداوند تقرب می جویند، با این کار نیز به خداوند نزدیک می شوند. به این ترتیب، حوادث تفرقه افکن و شرایط تکفیری به گونه ای پیشرفت می کند که وارد بافت فرهنگی، کلامی و اعتقادی می شود و فتنه های فرقه ای به راه می افتند و حالتی از تفرقه و چند دستگی میان جامعه اسلامی به وجود خواهد آمد، که به دشمنان اسلام در شرق و غرب و دستگاه های جاسوسی بین المللی اجازه می دهد که در امور آنها دخالت کنند و با پرداختن به مشکلات فرقه ای، به مشکلات سیاسی و اجتماعی دامن بزنند. این وضعیت تا جایی ادامه پیدا خواهد کرد که در برخی مراحل و مکان ها، به جنگ داخلی منتهی شود. جنگی که از فتنه های فرقه ای و اختلافات فکری و فرهنگی نشأت می گیرد. این وضعیت به تضعیف امت اسلامی در جهان و سقوط در برابر دولت های استکباری و جوامع کافر می انجامد و به رغم وجود سازمان های تقریب مذاهب اسلامی و کنفرانس های دعوت به وحدت اسلامی، به خاطر عملکرد متعصبانه که منفی بافی کرده و وفاق اسلامی را دچار مشکل کردند، از دعوت به وحدت اسلامی فاصله بگیرند. لذا هنوز مشکلاتی در امت اسلامی وجود دارد چون ما امت اسلامی متحد در آرمان و هدف، نداریم. بلکه دنیای اسلام متفرّق و پراکنده شده است و دیگران برای تأمین منافع اقتصادی، سیاسی، امنیتی و راهبردی خود، آن را با دندان هایشان پاره پاره کرده اند؛ چرا که اسلام برای آنها دشمنی است که باید با آن جنگید و برای ویران کردن آن، برنامه ریزی کرد. اما مسلمین با بازگشت و رجوع به آموزه های دینی خود می توانند دوباره مجد و عظمت خود را بازسازی کنند و از چنگال انحراف و استیلای عدو رهایی یابند. و نباید فراموش شود که هر گونه پیشرفت منوط به اجرای دقیق و صحیح دستورات اسلامی

است. و از جمله اینها عدم تکفیر دیگران و عدم پذیرش استیلاستعمار است. و برای رسیدن به این دو امر مهم اولاً باید به حرمت اهل قبله احترام گذاشت، ثانیاً عوامل گسترش تکفیر و زمینه های آن را از بین برد، ثالثاً دانست تنها برنده این پدیده شوم، استکبار جهانی و دشمنان اسلام است، رابعاً هر چه بیشتر باید با این پدیده از جنبه های مختلف از جمله از منظر کلام اسلامی آشنا شد و آنگاه مسلمین را از پیامدها و انحرافاتشان آگاه کرد، چرا که جهل عامل اساسی گسترش این پدیده محسوب می شود، خامساً در این راستا باید به علمای آگاه و روشن ضمیر اقتداء کرد تا در جهت تعاون و ایجاد وحدت گام های اساسی برای تمدن اسلامی برداشته شود، سادساً از آنجا که تکفیر با توجه به خوی ددمنشانه اشان مورد تنفر جهان اسلام است، محکوم به شکست است لذا باید در مبارزه، هدف اصلی استعمار و استکبار جهانی قرار داده شود نه جریان تکفیر به تنهایی.

